

چالش‌های ارتباطی والد - نوجوان در خانواده‌های مسلمان ایرانی مقیم آمریکا از نگاه والدین*

آمنه شاکری^۱، یاسر مدنی^۲، سمیه شاهمردی^۳

Parent - adolescent communication challenges in iranian muslim families residing in the US from parents' perspective

Ameneh Shakeri¹, Yasser Madani², Somayeh Shahmoradi³

چکیده

زمینه: اختلافات والد - نوجوان بخشی اجتناب‌ناپذیر از دوران نوجوانی است. هر چند که تعلق به نسل‌های متفاوت در هر خانواده‌ای، ناگزیر فاصله‌ای میان نسل‌ها ایجاد می‌کند، اما در خانواده‌های مهاجر، دشواری‌گذار از تعارضات دوران نوجوانی، با چالش‌های رایج بعد از مهاجرت در می‌آمیزد و تنش‌هایی را در ارتباط والدین و نوجوان برمی‌انگیزد. اهمیت موضوع ارتباط والد - نوجوان در خانواده‌های مهاجر، سبب شده است پژوهش‌های بسیاری در این زمینه با محوریت گروه‌های پرجمعیت مهاجران انجام پذیرد، اما پژوهشی که بررسی چالش‌های ارتباطی والد - نوجوان بپردازد مغفول واقع شده است. **هدف:** چالش‌های ارتباطی والد - نوجوان در خانواده‌های مسلمان ایرانی مقیم آمریکا از نگاه والدین بود. **روش:** پژوهش از نوع کیفی با روش پدیدارشناسی بود. جامعه آماری شامل خانواده‌های مسلمان ایرانی مقیم آمریکا بود که ۱۵ نفر از پدران و مادران به روش نمونه‌گیری گلوله برفی به عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار پژوهش مصاحبه‌ی عمیق نیمه ساختاریافته بود. تحلیل داده‌ها با روش هفت مرحله‌ای کلایزی انجام شد. **یافته‌ها:** مؤلفه‌های چالش‌های ارتباطی والد - نوجوان در خانواده‌های مسلمان ایرانی مقیم آمریکا از نگاه والدین عبارتند از: تفاوت‌های فرهنگی، شکاف نسلی زمانی و مکانی و عدم آشنایی کافی والدین مهاجر با محیط مدارس و گروه همسالان فرزندان بود. **نتیجه‌گیری:** تفاوت‌های فرهنگی، شکاف نسلی زمانی و مکانی و عدم آشنایی کافی والدین مهاجر با محیط مدارس و گروه همسالان فرزندان می‌تواند عملکرد خانواده‌ی مهاجر را به خطر انداخته و دشواری‌های ارتباطی میان والدین و نوجوان ایجاد کند. **واژه کلیدی‌ها:** چالش‌های ارتباطی والد - نوجوان، خانواده‌های مسلمان ایرانی، مقیم آمریکا، نگاه والدین

Background: Parent-adolescent disputes are an inevitable part of adolescence. Although belonging to different generations in each family inevitably creates a gap between generations, in immigrant families, the difficulty of transitioning from adolescent conflict to the common challenges after migration Interferes and raises tensions between parents and adolescents. The importance of parent-adolescent communication in immigrant families has led to much research focusing on large-scale immigrant groups, but research on the challenges of parent-adolescent communication has been neglected. **Aims:** Parent-adolescent communication challenges in Iranian Muslim families residing in the United States were viewed as parental. **Method:** The research method was qualitative with phenomenological method. Statistical population consisted of Iranian Muslim families residing in the USA. Five parents were selected by snowball sampling method. The research tool was semi-structured in-depth interview. Data analysis was performed using the seven-stage method of Colaizzi. **Results:** The components of parent-adolescent communication challenges in Iranian Muslim families residing in the United States from parents' perspective are: cultural differences, temporal and spatial generation gap, and insufficient familiarity of immigrant parents with school environment and peer group. They were children for three years. **Conclusions:** Cultural differences, temporal and spatial generation gap, and insufficient familiarity of immigrant parents with school environment and peer group of children can jeopardize immigrant family functioning and create communication difficulties between parents and adolescents. Slow. **Key Words:** Parent-adolescent communication challenges, iranian muslim families, US resident, parental perspective

Corresponding Author: amene.shakeri@yahoo.com

* این مقاله، برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول می‌باشد.

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی و مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

^۱ M.A. of Educational Psychology and Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author)

^۲ استادیار، گروه روانشناسی تربیتی و مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۲ Assistant Professor, Department of Educational Psychology and Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

^۳ استادیار، گروه روانشناسی تربیتی و مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۳ Assistant Professor, Department of Educational Psychology and Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

مقدمه

فرهنگی غالب در جامعه‌ی مقصد همراه می‌شوند، در حالی که والدین، به طور معمول در جامعه‌ی مقصد نیز هنوز به فرهنگ خود مرتبطند (مباشراً، ۲۰۱۲)، چرا که قطع ارتباط فرد از فرهنگ و جامعه‌ی ای که در آن جامعه‌پذیر شده و مجموعه ارزش‌ها و باورهای آن را درونی کرده است، مانند بیرون کشیدن گیاهی همراه با ریشه‌هایش، از خاک‌ی است که در آن رشد کرده؛ در این حالت، عمر گیاه دیری نمی‌باید (اسکوارتز و همکاران، ۲۰۱۶).

تفاوت موجود میان فرهنگ مبدأ و مقصد و تفاوت سرعت و کیفیت فرهنگ‌پذیری والدین و فرزندان، سبب می‌شود که آنها در دو دنیای متفاوت فرهنگی سیر کنند، به این معنا که عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ‌های متفاوتی را اختیار کنند که با در بسیاری از موارد یکدیگر همسو نیستند. این فاصله‌ی فرهنگ‌پذیری^۵، که احتمال بروز تعارضات والدین مهاجر و نوجوان را در مقایسه با خانواده‌های غیرمهاجر افزایش داده (فینی، آنگ و مدن، ۲۰۰۰) و نقش پررنگی در اختلافات بین والد - نوجوان در خانواده‌های مهاجر ایفا می‌کند (تردیف و گوا، ۲۰۰۶)، تهدیدی برای انسجام خانواده و ارتباط کارآمد دوسویه‌ی والد - فرزند، به‌خصوص در سنین پراهمیت نوجوانی محسوب می‌شود (کواک، ۲۰۰۳). این اختلافات، معمولاً حول محور عقاید دینی، هویتی، فرهنگی و مسائل اجتماعی شکل می‌گیرد (ویلیامز و بری، ۱۹۹۱).

میزان و شدت تعارضات حاصل از این تفاوت فرهنگی در رابطه‌ی والد - نوجوان در خانواده‌های مهاجر، به میزان بالایی به این امر بستگی دارد که فرهنگ قومی آنان، چقدر با فرهنگ جامعه‌ی میزبان همپوشی و چقدر اختلاف داشته باشد. به بیان دیگر، ممکن است مهاجرت لزوماً عامل تنش‌زا در روابط والد - نوجوان نباشد، مگر آن‌که، ارزش‌ها و باورها و هنجارهای مورد پذیرش والدین با ارزش‌ها و باورها و هنجارهای غالب در جامعه‌ی مقصد در تضاد باشد و واضح است که هرچه ارکان فرهنگی این دو فرهنگ بیشتر با یکدیگر متضاد باشد، تعارض والد - نوجوان به احتمال بیشتری بروز می‌کند (فینی، آنگ و مدن، ۲۰۰۰). با نظر به این که جامعه‌ی پژوهش حاضر متشکل از ایرانیان مسلمان بود، فرهنگ موروثی^۶ شامل تعالیم اسلامی و آموزه‌های فرهنگ ایرانی و فرهنگ مقصد، فرهنگ غربی غالب در

در حوزه‌ی مطالعات مربوط به نوجوانان، نتایج پژوهش‌های بسیاری روایت‌گر تأثیرگذاری کیفیت روابط نوجوان با والدین، بر موفقیت او در عبور از تکالیف رشدی این دوران و کسب توانایی‌های لازم برای ورود به سنین بزرگسالی است (آلفیری، رانیری، تلیو، پزی، لنز و مارتا، ۲۰۱۶، دکویک، بیست و ریتز، ۲۰۰۲، استینبرگ و سیلک، ۲۰۰۲). یکی از عوامل مؤثر بر تعاملات والد - نوجوان، شرایط اجتماعی است. مهاجرت و تغییرات همراه با آن، از مهمترین عواملی است که نقش میانجی‌گرانه‌ی عوامل اجتماعی در تعاملات والدین و نوجوان را پررنگ می‌کند (کواک، ۲۰۰۳). مهاجران برای سازگاری با محیط اجتماعی جدید، به تدریج تغییراتی در هنجارها، ارزش‌ها و هویت خود ایجاد می‌کنند. نام دیگر این تغییرات، فرهنگ‌پذیری^۱ است (بری، ۱۹۹۷، اسکوارتز و همکاران، ۲۰۱۶). تجربه‌ی فرهنگ‌پذیری برای همه‌ی اعضای یک خانواده‌ی مهاجر، یکسان رخ نمی‌دهد و سن ورود به جامعه‌ی مقصد، نقش مهمی در فرآیند فرهنگ‌پذیری افراد دارد، سنین ۱۳ سالگی، نقطه عطفی در طبقه‌بندی نسلی مهاجران می‌باشد؛ به طوری که اگر یک فرد مهاجر، پس از ۱۳ سالگی وارد مقصد شده باشد و پیش از آن، دوران جامعه‌پذیری خود را در کشور دیگری گذرانده باشد، مطابق پژوهش‌های مربوط به مهاجران، او را نسل اول^۲ می‌خوانند (والدین مهاجر در این دسته قرار می‌گیرند). در مقابل، نسلی که با شرط داشتن حداقل یک والد مهاجر، متولد و یا پیش از ۱۳ سالگی وارد کشور مقصد شده باشد، نسل دوم^۳ نامیده می‌شوند (پرتز و رومبات، ۲۰۰۱، بزرگمهر و داگلاس، ۲۰۱۱). اگرچه برخی از جامعه‌شناسان، بین گروهی که پیش از ۱۳ سالگی مهاجرت کرده‌اند و گروهی که در مقصد به دنیا آمده‌اند، تمایز قائل شده و گروه اول را نسل یک و نیم^۴ می‌خوانند، اما به طور معمول، نسل دوم و نسل یک و نیم در نمونه‌های بزرگ، جزء یک گروه طبقه‌بندی می‌شوند (بزرگمهر و داگلاس، ۲۰۱۱).

فاصله‌ی فرهنگ‌پذیری و تعارضات ناشی از این اختلاف فرهنگی میان نوجوانان نسل دوم و والدین، معمولاً بیش از تعارضاتی است که بین والدین و فرزندان نسل اول اتفاق می‌افتد (پرتز و رومبات، ۲۰۰۱). معمولاً فرزندان نسل دوم، سریع‌تر از والدین با جریان

4. One and a half generation

5. Acculturation Discrepancy or Acculturation Gap

6. Heritage Culture

1. Acculturation

2. First generation immigrants

3. Second Generation Immigrants

رسمیت شناخته می‌شوند و اقلیت‌های قومی، از حقوقی مشابه اکثریت برخوردارند. با این وجود، اقلیت‌های قومی هنوز از نظر بسیاری، تهدید محسوب می‌شوند (میجر، بلودورن و میجر بلاسکوویچ، ۲۰۱۸). در سایه اقلیت بودن و تبعیض و مسائل همراه با آن، فشار همانند شدن در فرهنگ غالب، هویت مهاجران و نسل‌های آینده‌شان را همواره در معرض فراموشی یا تغییر قرار می‌دهد (مهدی، ۱۹۹۸). در نتیجه، فقدان تعامل سازنده والد - نوجوان در خانواده‌های مهاجر، نه تنها مسائلی برای سلامت روانی، فردی و اجتماعی نوجوان ایجاد می‌کند، بلکه فرآیند حل شدن فرهنگ و هویت قومی در برخورد با جریان فرهنگی مسلط که از آن به ذوب شدن اجزاء در دیگری جوشان^۲ یاد کرده‌اند (صفدر، استراتر و وندنهاون، ۲۰۰۹، بورهیس، مویس، پریالت و سنکال، ۱۹۹۷) را تسریع می‌کند.

با توجه به گوناگونی مهاجران آمریکا در نژاد و ملیت و دین، موضوع ارتباط والد - نوجوان در گروه‌های مختلف به‌ویژه اقلیت‌های پرجمعیت مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته‌است. اسکوارتز و همکاران (۲۰۱۶)، پژوهشی طولی با موضوع اختلافات فرهنگی بین والدین و فرزندان در خانواده‌های مهاجر اسپانیایی زبان انجام دادند که نتایج آن نشان داد این اختلاف و احساس تعلق فرزندان به هویت آمریکایی در طول زمان افزایش یافت. اما به طور متوسط، نوجوانان و والدین با گذشت زمان بیشتر به رغم اختلافات فرهنگی در زمینه‌ی هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، نسبت به یکدیگر نزدیک‌تر شده و به نوعی تفاوت‌های طرف مقابل را پذیرفتند. در پژوهش نستراک و مارکس (۲۰۱۱)، والدین مهاجر اهل اروپای شرقی، روش پرورش فرزندان خود را با توجه به دغدغه‌های فرهنگی خود، یعنی حفظ فرهنگ موروثی در نسل بعد و نگاه داشتن ارتباطات بین نسلی، بازبینی و مجدداً تنظیم می‌کنند. آنها برای نیل به این اهداف، از راهبردهایی از جمله رفت و آمد منظم به کشورشان، تعلیم زبان مادری، استفاده از وسایل ارتباط جمعی و خاطره و داستان‌گویی بهره‌مند می‌شوند.

در خانواده‌های مهاجر چینی مقیم آمریکا، اختلاف فرهنگ پذیری میان والدین و نوجوان و دانش کم والدین در رابطه با شیوه‌های نگهداشتن ارتباط سالم با فرزندان، عامل مؤثری در روی آوردن نوجوانان به حلقه‌های ناسالم دوستی و در نتیجه بزهکاری است. متقابلاً، تعامل مثبت والد - نوجوان در این خانواده‌ها، سبب

جامعه‌ی آمریکا بوده‌است. ارزش‌ها، هنجارها و باورهای فرهنگ ایرانی - اسلامی و فرهنگ جامعه‌ی آمریکا در بخش‌هایی هم‌راستا و در برخی قسمت‌ها در تعارضند و طبیعتاً اختلافات والد - نوجوان در این بخش‌ها به احتمال بیشتری احتمال بروز دارد (فینی و همکاران، ۲۰۰۰).

والدین تا سال‌ها پس از مهاجرت از یک سو درگیر تلاش برای بنای یک زندگی جدید و سازگاری در مواجهه با تغییرات بعد از مهاجرت می‌شوند و از سوی دیگر، با چالش‌های والدگری در سنین نوجوانی فرزندان روبه‌رو هستند. آنها در روابط خود با وی تغییراتی را احساس می‌کنند و جایگاه و اختیارات خود به عنوان والد را دستخوش دگرگونی می‌یابند (فلک و فلک، ۲۰۱۳). فرزندان نیز، علاوه بر درگیری با سردرگمی‌های دوران نوجوانی، در تلاشند تا جایگاه و نسبت خود را با فرهنگ جامعه‌ی مقصد و فرهنگ موروثی پیدا کنند. آنها از یک سو برای آشنایی با هنجارها و ارزش‌های محیط اجتماعی جدید، یادگیری زبان غالب و همراهی با دیدگاه همسالان خود مشتاقند و از سوی دیگر، فرزندان والدینی هستند که هویت خود را متعلق به جامعه‌ای که خود در آن رشد کرده‌اند یافته و مایلند که این هویت و فرهنگ موروثی را به نسل بعد از خود نیز منتقل کنند، هرچند که کیلومترها از مهد آن فرهنگ دور باشند (مهدی، ۱۹۹۸). گذر زمان نشان داده‌است اگر این انتقال فرهنگی صورت نگیرد، فرهنگ قومی به مرور زمان به ویژه در جوامع چندفرهنگی، در فشار جامعه برای هم‌رنگ شدن مهاجران محو می‌شود. برای مثال، در میان خانواده‌های مهاجر، میراث زبان مادری به احتمال بالایی به نوه‌های مهاجرت‌کنندگان نمی‌رسد. آنها قادر به تکلم زبان مادربزرگ و پدربزرگ خود نیستند و تنها به یک زبان (انگلیسی) صحبت می‌کنند (مییدی، ۲۰۱۴، آلبا، لوگان، لوتز و استالتس، ۲۰۰۲، نستراک و مارکس، ۲۰۰۹).

در میان کشورهای مهاجرپذیر دنیا، جامعه‌ی آمریکا به عنوان مقصدی محبوب برای مهاجران، مردمی را در خود جای داده که ریشه‌های قومی و فرهنگی متفاوتی دارند و نه اشتراک اصل و نسب و قومیت، بلکه سرنوشت مشترک، آن را کنار هم جمع کرده و این جامعه را به یک جامعه چند فرهنگی^۱ مبدل نموده است (بری، ۱۹۹۷). بدین معنا که خرده‌فرهنگ‌های متعدد در سایه‌ی فرهنگ غالب به

2. Melting Pot

1. Cultural Pluralism

افسردگی در فرزندان این خانواده‌هاست. زندی (۲۰۱۲) با بررسی اثر فاصله سطح فرهنگ‌پذیری در دو نسل خانواده‌های مهاجر ایرانی در آمریکا، بر عملکرد کلی خانواده دریافت در خانواده‌هایی که فاصله فرهنگ‌پذیری والدین و فرزندان کمتر است، روابط خانوادگی کمتر دچار مشکل می‌شود. جنتی و آلن (۲۰۱۸) نیز در پژوهش خود به این نتیجه یافته دست پیدا کردند که هر چه والدین اصرار مستقیم بیشتری برای انتقال فرهنگ ایرانی به فرزندان داشته باشند، تعارض افزایش می‌یابد. همچنین، نقش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، عاملی مؤثر بر فرهنگ‌پذیری والدین و نوجوانان و تعارضات برخاسته از آن بود. فرانک، پلانک و آتن (۲۰۱۰)، به ادراک ایرانی - آمریکایی‌ها از فرزندپروری والدین خود پرداخته و نقش والدین را در خودکارآمدی نسل دوم تأثیرگذار و پراهمیت یافتند.

علی‌رغم وجود پژوهش‌های متعدد درباره چالش‌های نسل دوم مهاجران از ملیت‌های مختلف و ارتباط آنان با نسل اول، به نظر می‌رسد در ارتباط با موضوع رابطه والد - نوجوان در ایرانیان مهاجر مقیم آمریکا، مطالعات محدودی نسبت به دیگر گروه‌های اقلیتی انجام گرفته‌است. به علاوه بیشتر همین مطالعات محدود، روش کمی را پیش گرفته‌اند (جنتی و آلن، ۲۰۱۸، الیا، ۲۰۰۲، شهیده، ۱۹۹۷). بررسی مسائلی که خانواده‌های ایرانی مسلمان در ارتباط با فرزندانشان با آن درگیر هستند و آگاهی از تجربیات زیسته‌ی آنها به عنوان حلقه‌ی اتصال بین هویت ملی و هویت دینی با نسل دوم، امری حائز اهمیت است. لذا مطالعه‌ی حاضر با استفاده از روش کیفی، از طریق مصاحبه با والدین مهاجر به عنوان حلقه‌ی وصل نسل دوم ایرانیان خارج از کشور با جامعه‌ی بزرگ ایران، می‌تواند به غنای آگاهی درباره مسائل و چالش‌های ارتباطی والد - نوجوان در این خانواده‌ها اضافه کند. ضرورت دیگر این بررسی، جویا شدن دیدگاه والدین به عنوان یکی از دو سوی رابطه والد - نوجوان در خانواده‌های مهاجر است؛ چرا که مطالعات گذشته، نسل دوم را مخاطب قرار داده‌بودند (احمدی، ۲۰۱۳ و بینگ، ۲۰۱۷). لذا پژوهش حاضر با هدف پاسخ‌گویی به این سؤال بود، چالش‌های ارتباطی والد - نوجوان در خانواده‌های مسلمان ایرانی مقیم آمریکا از نگاه والدین کدام‌ها هستند؟

روش

پژوهش حاضر، از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ روش، پژوهشی کیفی بود که به روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شده

جذب کمتر نوجوان به گروه‌های بزهکار و ارتکاب کمتر تخلف می‌شود (ونگ، کیم، اندرسون، چن و یانگ ۲۰۱۲). پریرا، چمپان و آستین (۲۰۰۶)، با استفاده از روش کیفی، دریافتند که محیط جدید بعد از مهاجرت، به چه صورت روش والدگری والدین مهاجر لاتین را در برخورد با نوجوانانشان تغییر می‌دهد. یافته‌ها حاکی از تلاش والدین برای پرورش فرزندان آشنای به هر دو فرهنگ مادری و فرهنگ آمریکایی و کوشش آنان برای ایجاد و حفظ روابط کارآمد والد - نوجوان و همچنین کسب حمایت اجتماعی بود. کاپادیا (۲۰۰۸) دریافت که افزایش جمعیت مهاجران هندی، تداوم ارزش‌های فرهنگی قومی در مهاجران نسل دوم هندی - آمریکایی را به میزان بالایی تسهیل می‌کند. با وجود گستردگی مطالعات با موضوع روابط والدین مهاجر و فرزندانشان، به این مسئله در گروه‌های کم جمعیت اقلیتی مانند ایرانیان، کمتر پرداخته شده‌است. این در حالی است که این گروه، با توجه به سابقه روابط ایران و آمریکا و روابط تنش‌آلود بین آنها و تبعیض‌های ملی و مذهبی برای ایرانیان مسلمان، مسیر دشواری برای سازگاری در پیش رو دارند (جنتی و آلن، ۲۰۱۸، پایج، ۲۰۱۴، فکس و آکبابا، ۲۰۱۵). شرح مختصری از پژوهش‌هایی که با موضوع رابطه والد - نوجوان در خانواده‌های مهاجر ایرانی در آمریکا انجام شده، در ادامه آمده‌است.

شهیده (۱۹۹۷) در پژوهش خود دریافت که بین سن والدین هنگام مهاجرت و سطح تحصیلات آنها با شدت تعارضات ناشی از تفاوت فرهنگ‌پذیری بین والدین و نوجوان، همبستگی وجود دارد؛ والدین جوان‌تر و دارای تحصیلات بیشتر، تعارضات کمتری را در ارتباط با فرزندانشان تجربه کردند. بنابر مطالعه‌ی مباشر (۲۰۱۲)، تلاش برای ایجاد پلی میان نسل دوم با فرهنگ ایرانی و در عین حال سعی در یکپارچه شدن در جامعه‌ی مقصد و کسب هویتی ممتاز، از اصلی‌ترین عوامل برانگیزاننده‌ی تعارضات فرهنگی در رابطه‌ی والدین و نوجوانان ایرانی در خانواده‌های مهاجر است. نتایج پژوهش محمود (۲۰۱۲) با هدف شناسایی تفاوت‌های موجود میان دو نسل دو خانواده‌های مهاجر ایرانی، نشان می‌دهد، تفاوت دیدگاه والدین مهاجر و فرزندانشان در باب اهداف تحصیلی، بر ارتباط والد - نوجوان تأثیرگذار است. الیا (۲۰۰۲) و پارتیالی (۲۰۱۱)، به رابطه‌ی مستقیم میان افسردگی و تعارضات والد - نوجوان در خانواده‌های مهاجر ایرانی مقیم آمریکا اشاره کردند. نتایج این پژوهش نشان داد ادراک حمایت از سوی خانواده، عامل پیش‌گیری‌کننده از بروز

آمریکا، ملاک‌های خروج از پژوهش نیز عدم تمایل به شرکت در پژوهش بود. به منظور رعایت اصول اخلاقی پژوهش در مورد محرمانه بودن اطلاعات به نمونه‌های پژوهش اطمینان داده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در پدیدارشناسی روش‌های متفاوتی وجود دارد. در پژوهش کنونی، این امر به روش هفت مرحله‌ای کلایزی^۲ انجام شد، در این روش، بعد از پیاده‌سازی متن مصاحبه، توصیفات همه شرکت‌کنندگان به منظور هم‌احساس شدن با آنها با دقت خوانده می‌شود. سپس عبارات مهم استخراج می‌گردد. در سومین مرحله، معنی یا مفهوم هر عبارت مهم به عنوان کدهای اولیه توسط محقق شکل می‌گیرد. در چهارمین گام، این مفاهیم، درون دسته‌های موضوعی بزرگ‌تری سازماندهی می‌شود. در گام پنجم، یافته‌ها درون یک توصیف جامع از پدیده مورد نظر تلفیق می‌شود و به شکل یک گزارش واضح تنظیم می‌شود. در گام بعدی که مرحله‌ی معتبرسازی نهایی است، نتایج به هر یک از سوژه‌ها باز گردانده می‌شود و در مورد یافته‌ها از آنها سؤال پرسیده می‌شود که یافته‌های به دست آمده انعکاس درستی از تجربیات آنها باشد (فینلایسن، اسکواپرز، ون کلیو و اپلبام، ۲۰۱۸). بدین طریق مضمون‌های اصلی، مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها استخراج و تحلیل شدند.

است، روشی که هدف آن، درک تجربه‌ی زیسته‌ی افراد درباره پدیده‌ها در متن و زمینه‌ای است که آن را زیسته‌اند (لوپز و ویلیز، ۲۰۰۴). جامعه آماری شامل خانواده‌های مسلمان ایرانی مقیم آمریکا بود، که ۱۵ نفر از پدران و مادران به روش نمونه‌گیری گلوله برفی به عنوان نمونه انتخاب شدند. بدین منظور، ۱۵ نفر از پدران و مادران ایرانی مسلمان مقیم آمریکا از خانواده‌های مختلف (۱۱ مادر و ۴ پدر) که دارای فرزند نوجوان ۱۳-۱۹ ساله بودند و فرزند آنها یا در مدرسه اسلامی مشغول به تحصیل بوده و یا در مدارس آخر هفته‌ی مذهبی^۱ (مدارس مذهبی که در روزهای آخر هفته (شنبه و یکشنبه) برگزار می‌شد و هدف آن معمولاً حفظ و انتقال آموزه‌های دینی بود (هاج، ۲۰۰۲) شرکت می‌کردند. بدین صورت که از هر مشارکت‌کننده در پایان مصاحبه درخواست شد تا در صورت شناخت و دسترسی به افراد دیگری که در شرایطی مشابه شرایط آنها هستند، آن اشخاص را معرفی کنند. مصاحبه‌ها با اولین شرکت‌کننده شروع شد و تا جایی ادامه پیدا کرد که در مصاحبه‌ی آخر، اطلاعات جدیدی اضافه نشد، به عبارت دیگر، مصاحبه‌ها تا اشباع نظری ادامه یافتند (فاچ و نس، ۲۰۱۵). ملاک ورود به پژوهش عبارت بود از، رضایت آگاهانه جهت شرکت در پژوهش، و حداقل شش سال ساکن بودن در کشور

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

شماره	نسل	فراوانی سفر به ایران	ترتیب تولد	تعداد فرزندان خانواده	مدت اقامت در آمریکا	سن	جنسیت
۱	نسل دوم	هر سال	اول	۲	۱۶	۱۴	پسر
۲	نسل دوم	هر سال	اول	۲	۱۶	۱۶	پسر
۳	نسل دوم	دو سال یک بار	اول	۴	۱۸	۱۷	دختر
۴	نسل دوم	دو سال یک بار	اول	۲	۱۷	۱۵	دختر
۵	نسل دوم	دو سال یک بار	سوم	۴	۳۳	۱۶	پسر
۶	نسل دوم	هر سال	اول	۱	۱۴	۱۴	دختر
۷	نسل یک و نیم	دو سال یک بار	اول	۲	۹	۱۸	دختر
۸	نسل یک و نیم	۰	اول	۲	۳	۱۳	دختر
۹	نسل یک و نیم	۰	دوم	۲	۳	۱۳	پسر
۱۰	نسل یک و نیم	چند سال یک بار	اول	۲	۱۰	۱۹	دختر
۱۱	نسل یک و نیم	دو سال یک بار	اول	۲	۹	۱۸	دختر
۱۲	نسل دوم	هر تابستان	چهارم	۴	۲۸	۱۷	پسر
۱۳	نسل دوم	دو سال یک بار	اول	۱	۱۵	۱۴	دختر
۱۴	نسل دوم	دو بار	سوم	۳	۴۰	۱۴	پسر
۱۵	نسل دوم	دو سال یک بار	سوم	۳	۲۷	۱۳	دختر
۸ دختر ۶ پسر	نسل دوم: ۱۰ نسل یک و نیم: ۵	---	---	--	میانگین: ۲۰ سال	۱۳ تا ۱۹ سال	

2. Colizzies strategy

1. Weekend School

ابزار

سؤالاتی را نیز برای پیگیری مطالب و رسیدن به سؤال بعدی مطرح می نمود. بدین ترتیب، پژوهشگر به دنیای ذهنی شرکت کنندگان وارد شد تا به کیفیت تجربه‌ی آنها در زمینه‌ی چالش‌های ارتباطی آنها در رابطه با نوجوان‌شان به عنوان خانواده‌ی مهاجر ایرانی مسلمان دست پیدا کند.

یافته‌ها

از کدگذاری مصاحبه‌ها، کدهای اولیه استخراج شد. از دسته بندی کردن کدهای مشابه، زیرمضمون‌های مربوطه حاصل شد و از طبقه‌بندی زیرمضمون‌ها، در نهایت سه مضمون اصلی پدیدار گردید. سه مضمون اصلی که از دیدگاه والدین مشارکت کننده پیرامون تجربه آنها در ارتباط با فرزندان نوجوان‌شان پدیدار شد، عبارتند از: تفاوت‌های فرهنگی، شکاف نسلی، و عدم آشنایی کافی والدین مهاجر با محیط مدارس و گروه همسالان فرزندان.

گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه‌ی عمیق نیمه ساختاریافته انجام گرفت. پژوهشگر با ملاحظه‌ی اصول اخلاقی، پس از اخذ اجازه از افراد شرکت کننده برای ضبط مصاحبه، در مورد محرمانه ماندن اطلاعات شخصی آنان به ایشان اطمینان خاطر داد. سپس درباره اهمیت، اهداف پژوهش و روش جمع‌آوری اطلاعات در آن توضیحاتی ارائه داد. مصاحبه‌ها بعضی به شکل حضوری در منزل شرکت کننده و برخی از طریق تماس صوتی و یا صوتی - تصویری انجام گرفت. هر مصاحبه به طور میانگین بین ۴۰ تا ۹۰ دقیقه در یک جلسه به طول انجامید. مصاحبه‌ها با یک پرسش عمومی در زمینه‌ی مورد مطالعه آغاز می‌شد؛ به این صورت که از افراد خواسته شد توضیح دهند ارتباط میان خود و فرزند نوجوانشان را چگونه توصیف می‌کنند. سپس پژوهشگر در خلال گوش دادن فعالانه و مرور مطالب،

جدول ۲. کدگذاری تفاوت‌های فرهنگی

مضمون اصلی	زیرمضمون	کد اولیه
	نقش‌های خانوادگی	تفاوت ساختار خانوادگی و کمتر بودن قدرت والدین در خانواده در فرهنگ غربی نسبت به فرهنگ ایرانی، عدم شکل‌گیری پیوند عاطفی میان نسل دوم با پدربزرگ و مادربزرگ و بستگان، عدم بهره‌مندی نسل دوم از الگوهای خانوادگی به دلیل دوری از خانواده گسترده
تفاوت‌های فرهنگی	استقلال‌طلبی زودتر نوجوانان	تفاوت سن کسب استقلال مالی و اجتماعی در فرهنگ غربی و ایرانی، اختلاف نظر پدر و مادر درباره‌ی زمان دادن استقلال به نوجوان
	تفاوت‌های هنجاری، ارزشی و عقیدتی	دغدغه و تلاش والدین برای انتقال فرهنگ ملی و دینی، تفاوت زبان اول والدین و فرزندان، یکسان نبودن ارزش‌گذاری مسائل و رفتارهای اجتماعی در فرهنگ ایرانی و فرهنگ آمریکایی
	هویت ملی	تفاوت احساس تعلق به ملیت ایرانی یا آمریکایی در والدین و نوجوان، تفاوت تمایلات والدین و نوجوان برای معاشرت‌های اجتماعی

جدول ۲، نشان‌دهنده‌ی تفاوت‌هایی است که والدین مهاجر ایرانی مسلمان، به لحاظ فرهنگی میان خود و نوجوانانشان احساس می‌کنند؛ تفاوت‌هایی که از نظر آنها در کیفیت روابطشان تأثیرگذار است. در ادامه، نقل‌قول‌هایی از مصاحبه‌شوندگان به عنوان مصداق‌های مؤلفه‌ی تفاوت‌های فرهنگی بر اساس محتوای مصاحبه‌ها ذکر می‌گردد:

نقش‌های خانوادگی: تفاوت ساختار خانوادگی، یکی از مظاهر تفاوت بین فرهنگ غربی و فرهنگ ایرانی از دیدگاه والدین است. فرهنگ ایرانی، بیش از فرهنگ آمریکایی به ساختار سلسله‌مراتبی و والدین - سالاری تأکید دارد، در حالی که فرهنگ غالب در آمریکا، بر فردیت‌گرایی و تساوی جنسیتی اهمیت بیشتری می‌دهد. عدم شکل‌گیری پیوند عاطفی میان خانواده‌ی گسترده و نسل دوم و خلأ

عاطفی حاصل از آن و همچنین محرومیت از بستگان به عنوان یک منبع مهم انتقال فرهنگ، از مسائلی بود که از تأثیر مهاجرت بر پیوندهای خانوادگی حکایت می‌کند. مادری درباره‌ی کاهش مرجعیت والدین در خانواده گفت: «یه چیزایی اینجا، با اونچه ما توی ایران یاد گرفتیم متفاوت. مثلاً اینجا، بچه‌ها تو مدرسه یاد می‌گیرن که حقوق خیلی زیادی دارن. پدر و مادر حق ندارن بهشون زور بگن و کنترلشون کنن. دختر منم خیلی راحت با نظر من مخالفت می‌کنه.»

مادر دو دختر درباره ارتباط فرزندش با پدربزرگ و مادربزرگ خود توضیح داد: «من هفته‌ای دوسه بار با مادر و پدرم که ایرانن حرف می‌زنم. یه بارشو بچه‌هامم میدونن که باید بیان صحبت کنن. اما گاهی حرفاشون با پدربزرگ مادربزرگشون سریع تموم می‌شه، خیلی سریع تر از نوه‌هایی که نزدیک پدربزرگ مادربزرگشون هستن. انگار که

اونا به چیز دیگه‌ست؛ فرق داره با ما. این کار خوبه اون کار بده، تو جامعه ما این کار پسندیده است، تو جامعه اونا اون کار پسندیده است.» به طور مثال سپری کردن شب در خانه‌ی دوستان، در میان نوجوانان آمریکایی امری مرسوم است و نوجوانان نسل دوم ایرانی نیز به این نوع از تفریح علاقه‌مندند. اما تقریباً تمام والدین ایرانی مشارکت‌کننده در این پژوهش، گزارش کردند که اجازه‌ی این کار را به فرزندانشان نمی‌دهند و بخشی از مشاجراتشان معطوف به این موضوع است. مادری از لزوم تقویت توانایی در زبان انگلیسی صحبت کرد: «به شوهرم اصرار دارم که زبانش رو تقویت کنه، وگرنه نمی‌تونه حرف بچه‌ش رو بفهمه... همسر هر شب برای دخترم کتاب داستان فارسی می‌خونه که زبان مادری یادش نره.» مادران دیگری در باب تفاوت‌های بارز هنجاری و ارزشی میان خود و فرزندشان مثال‌هایی زده و از قبح قضاوت دیگران از نگاه نوجوانشان سخن گفتند: «دخترم بهم میگه شما ایرانیان نژادپرستید، آدم‌ها رو قضاوت می‌کنید، بر اساس رنگ پوست یا نژاد یا چیزای دیگه. چرا گفتمی اون آقاها سیاه پوست ممکنه برای ما خطرناک باشن؟!» پدری نیز از تجربه‌اش درباره تفاوت میزان قبح دروغ در فرهنگ مرسوم در ایران و آمریکا حکایت کرد: «وقتی می‌ریم ایران، از بچه‌های دیگه و محیط یاد می‌گیره دروغ گفتن به پدر و مادر و دیگران خیلی هم سخت نیست.» مادری درباره تفاوت خود و فرزندش در برخوردی اجتماعی صحبت کرد: «وقتی ظاهر یا رفتار کسی برام عجیب باشه، از روی کنجکاوی بهشون نگاه می‌کنم. اما دخترم بهم اعتراض می‌کنه که چرا انقدر مستقیم نگاه می‌کنم.»

هویت ملی: احساس تعلق به یک ملیت مشخص، یکی از ابعاد هویت اجتماعی انسان است که تا حدود زیادی به مکان تولد و محل زندگی بستگی دارد. این دو عامل در نسل اول و دوم متفاوت بوده‌است، در نتیجه در یک خانواده‌ی مهاجر، ممکن است افراد خود را متعلق به ملیت‌های مختلفی بدانند. این تفاوت، از نظر مصاحبه‌شوندگان پژوهش حاضر در تفاوت احساس تعلق به ملیت ایرانی یا آمریکایی در والدین و نوجوان و تفاوت تمایلات والدین و نوجوان برای انتخاب افرادی که مایلند با آنها معاشرت داشته‌باشند، نمود می‌یابد. مادری که دو فرزند نوجوان داشت گفت: «بچه‌هام من و لباس پوشیدن و حرف زدنم رو ایرانی می‌دونن، خودشون رو آمریکایی.»

این حرف مشترکی با هم ندارن.» مادر دیگری درباره نقش خانواده در تسهیل انتقال فرهنگ گفت: «ماها انگار به خاطر بزرگ شدن کنار مادر بزرگ و پدر بزرگ و بزرگتر، بیشتر حواسمون به بقیه بود و هست، مفهوم احترام به بزرگتر بیشتر برامون جا می‌افتاد، ولی این‌ها این چیزا رو ندیدن؛ یاد نگرفتن.»

استقلال طلبی: استقلال نوجوانان آمریکایی، نسبت به نوجوانان در بسیاری از فرهنگ‌های دیگر از جمله فرهنگ ایرانی، چندسالی زودتر اتفاق می‌افتد. به طور مثال، آنها زودتر خانه‌ی والدین را ترک می‌کنند و از ۱۶ سالگی می‌توانند به طریق قانونی رانندگی کنند. مادری در این باره گفت: «اگر خودم نرم مدرسه دنبال پسر، دوستاش میارنش خونه.» پدری درباره‌ی فرزندانش بزرگش گفت: «توی ایران، حداقل زمان ما، اینجوری بود که هر چی پدر می‌گفت، می‌گفتم چشم. ولی اینجا اونجوری نیست. من با بچه‌هام سخت‌گیری کردم، اونام از سر اجبار گوش می‌کردن اما اوقات تلخی می‌شد. تا وقتی رفتن کالج، که سال اول رو اجباری باید توی خوابگاه می‌گذروندن. کم‌کم دیدم دیگه من اون کنترل رو روشن ندارم. اینجا سیستم همینطوره. کنترل مادر پدر کم میشه.» مادری درباره‌ی تفاوت دیدگاه خود و همسرش درباره سن دادن استقلال به فرزندانش بیان کرد: «من تشویق می‌کردم که دخترمون تنهایی به یه سفر دور بره تا مستقل بشه، اما به نظر پدرش این تصمیم خطرناکی بود و بهم می‌گفت هر چی که شد پای تو!»

تفاوت‌های هنجاری، ارزشی و عقیدتی: ارزش‌های هر فرهنگ و هنجارهای برخاسته از آن، عامل مؤثری در بروز تفاوت‌های فرهنگی بین جوامع می‌باشد. روابط نسل اول و دوم به عنوان والد و فرزند در یک خانواده، بستر تلاقی دو فرهنگ است که در کانون یک خانواده جاری و ساری است. این تلاقی، زمینه‌ساز تعارضاتی در روابط والد - نوجوان در خانواده‌های مهاجر است که در دغدغه و تلاش والدین برای حفظ و انتقال فرهنگ ملی و دینی، تفاوت زبان اول والدین و فرزندان، یکسان نبودن ارزش‌گذاری مسائل و رفتارهای اجتماعی در فرهنگ ایرانی و فرهنگ آمریکایی نمودار می‌شود. مادر پسری ۱۴ ساله درباره تلاش هر روزه‌ی خود برای آشنا کردن فرزندانش با فرهنگ خود گفت: «توی شرایط ما، به عنوان مادر و پدر باید مدام بجنگی تا این رو به فرزندت بقبولونی که فرهنگ ما آینه، فرهنگ

نوجوانان با همین دوران رشدی در زندگی والدینشان اقتضات متفاوتی را دارا باشد. این تفاوت نسلی، چه در خانواده‌های مهاجر و چه غیر مهاجر، عامل ایجادکننده‌ی زاویه‌ی دید متفاوت در دو نسل است. جلوگیری از تبدیل شدن نقطه‌نظرهای متفاوت به یک شکاف عمیق، امری است که وابستگی زیادی به نحوه‌ی برخورد والدین در ارتباط با نوجوانان دارد و کنترل آن برای بسیاری از والدین چالش‌زاست. پدری اذعان کرد: «پرداختن به موضوع ارتباط والدین و نوجوان خیلی خوبه. اما من فکر می‌کنم این فاصله بیشتر به خاطر تفاوت سنی و نسلیه، توی ایرانم می‌دونم که والدین توی ارتباط با بچه‌هاشون مشکل دارند. انگار ما و بچه‌هامون تو دو تا سیاره‌ی متفاوت زندگی می‌کنیم.» پدر دیگری گفت: «ما با بچه‌هامون فرق داریم. ما والدین مثل دوندگاری می‌مونیم که دورانی که می‌تونستیم تند بدویم و مشعلی که دستمون رو جلو ببریم دیگه گذشته، اما حالا نسلی اومدن که تندتر از ما می‌دوند و باید مشعل رو تحویل اون‌ها بدیم.» مادری علی‌رغم تفاوت سنی نه چندان زیاد با فرزندان، توضیح داد: «تکنولوژی اینجا تو کالیفرنیا خیلی سریع‌تر از جاهای دیگه پیشرفت می‌کنه و این بین من و بچه‌هام فاصله می‌اندازه. اونا دوست دارن منم خیلی کارای کامپیوتری رو بلد باشم. کلافه می‌شن وقتی هی ازشون می‌پرسم.» پدری در باب مقایسه‌ی استفاده از اینترنت در خود و فرزندش گفت: «من بر خلافه بچه‌هام، توئیت نمی‌کنم، وبلاگ نویس نیستم، فیسبوکم ندارم. اما خب تمام تلاشم رو می‌کنم که این تفاوت، بین ما خیلی فاصله نندازه.»

جدول ۴. کدگذاری عدم آشنایی کافی والدین مهاجر با محیط مدارس و

گروه همسالان فرزندان

مضمون اصلی	زیرمضمون	کد اولیه
	تفاوت مدارس	عدم دریافت آموزش مذهب،
	آمریکا با محل	تفاوت قوانین، محیط و مواد
عدم آشنایی کافی	تحصیل والدین مهاجر	درسی مدارس ایران و آمریکا
والدین مهاجر با محیط		عدم دانش و تجربه‌ی کافی
مدارس و گروه	نگرانی والدین	والدین برای نظارت بر روابط
همسالان فرزندان	درباره‌ی دوست‌یابی	نوجوان با دوستان متفاوت از
	نوجوان	لحاظ نژاد و دین و فرهنگ،
		نگرانی از روابط دختر و پسر

تفاوت مدارس آمریکا با محل تحصیل والدین مهاجر: والدین مهاجر، در مدرسی دوران تحصیل خود را گذرانده‌اند که از نظر محتوای درسی، محیط انسانی، جغرافیای مکانی و قوانین و مقررات،

مادر دیگری از دغدغه‌ی خود درباره‌ی حلقه‌ی دوستان فرزندش صحبت کرد: «ما پدر و مادرا تو مرکز اسلامی دوستانی داریم، اما نمی‌تونم بچه‌مو مجبورش کنم که حتماً با بچه‌های همونا دوست بشه. از طرفی هم بچه‌های مدرسه‌اش دوستای مناسبی براش نیستن.»

جدول ۳. کدگذاری شکاف نسلی زمانی و مکانی

مضمون اصلی	زیرمضمون	کد اولیه
	رشد در جامعه‌ی متفاوت (تفاوت اجتماعی شدن در جامعه‌ی ایران و آمریکا)	تفاوت تأکید اجتماعی بر دین در دو جامعه ایران و آمریکا، ادراک تبعیض اقلیتی قومی و دینی، کسب قابلیت‌های متفاوت در جامعه‌ی آمریکا توسط فرزندان
شکاف نسلی	برهه‌ی زمانی متفاوت (اختلاف زمان رشد فرزندان با والدین)	تعلق به نسل‌های سنی متفاوت، ایجاد فاصله به واسطه‌ی سرعت بالای پیشرفت تکنولوژی به‌ویژه در آمریکا

جدول ۳، بیانگر عوامل کلان مؤثر بر بروز شکاف نسلی در خانواده‌های مهاجر است. والدین مهاجر عقیده دارند آنچه میان آنها و فرزندان‌شان فاصله می‌اندازد، علاوه بر تعلق به برهه‌های زمانی مختلف، جغرافیای متفاوت، و به تبع آن جامعه‌ی متفاوتی است که در آن رشد کرده‌اند.

رشد در جامعه‌ی متفاوت: پدری به نحوه‌ی متفاوت معرفی دین در دو جامعه ایران و آمریکا اشاره کرد: «توی ایران، کل جامعه، اسلام رو به عنوان دین به ما عرضه می‌کرد، اما اینجا، بچه‌ها به جز توی خونه و کلاس و جلسات آخر هفته‌ی مذهبی، چیزی از اسلام یاد نمی‌گیرن.» پدر دیگری با اشاره به اقلیت بودن مسلمانان در آمریکا گفت: «کار این بچه مسلمان‌ها تو مدرسه و جامعه سخته؛ سخت‌تر از زمانی که تو ایران نوجوون بودیم. مخصوصاً دخترها. وقتی حجاب داری پشت سرش تبعیض میاد. پسر معمولاً طرفه می‌ره از این که مسلمان بودنش رو اعلام کنه.» مادری به تفاوت قابلیت‌ها میان خود و فرزندش که حاصل محیط متفاوت است گفت: «دخترم چون با بچه‌های مهاجرای دیگه بزرگ شده، با همه می‌تونه ارتباط برقرار کنه، اما من فقط با کسی که ایرانی باشه، می‌تونم ارتباط نزدیکی برقرار کنم.» پدری از بروز این قابلیت‌ها در فرزندانش سخن گفت: «اعتماد به نفس بچه‌هام خیلی بیشتر از از زمانی شده که قبل از مهاجرت ایران بودیم.» برهه‌ی زمانی متفاوت: زمان همواره در حال گذر است و اقتضات هر دوره‌ی زمانی، با شرایط دوران قبل و بعد از آن متفاوت است. تعلق به نسل‌های متفاوت سبب می‌شود دوران نوجوانی

نمی‌خوریم». پدری که سال‌ها از مهاجرتش گذشته بود گفت: «پسر من مدرسه‌ی اسلامی می‌ره. دوستای بچه‌های ما مال ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلفن. درسته بچه‌ها با هم دوست شدن، اما ما با والدین اون‌ها نمی‌تونیم خیلی بجوشیم، نمی‌تونیم ارتباط خانوادگی عمیقی با دوستای بچه‌هامون و خانواده‌هاشون برقرار کنیم. سر این موضوع مسأله داریم با هم.» پدری که هر دو فرزندش در سنین نوجوانی بودند از نگرانی خود درباره روابط با جنس مخالف در این سنین گفت: «من درباره روابط بچه‌هام با جنس مخالف نگرانم، هر روز میان و می‌گن فلان دختر و فلان پسر هم مدرسه‌ای مون با هم قرار گذاشتن.»

بحث و نتیجه‌گیری

در مطالعه‌ی حاضر، با توجه به اهمیت موضوع ارتباط والد - نوجوان، به بررسی چالش‌های ارتباطی والدین مهاجر ایرانی مسلمان مقیم آمریکا در ارتباط با نوجوانان نسل دومشان با استفاده از روش پدیدارشناسی پرداخته شد. تجزیه و تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه با ۱۵ نفر از این والدین، به استخراج سه مضمون اصلی مؤثر در ارتباط والد - نوجوان از جمله تفاوت‌های فرهنگی، شکاف نسلی و عدم آشنایی کافی والدین مهاجر با محیط مدارس و گروه همسالان فرزندانشان انجامید. در توضیح مضمون اول، یعنی تفاوت‌های فرهنگی باید مجدداً متذکر شد که فاصله‌ی فرهنگی که در اصل حاصل تفاوت سرعت، شدت و کیفیت فرهنگ‌پذیری در بین والدین و فرزندان در خانواده‌های مهاجر است، می‌تواند عملکرد خانواده‌ی مهاجر را به خطر انداخته و دشواری‌های ارتباطی میان والدین و نوجوان ایجاد کند (اسکوارتز و همکاران، ۲۰۱۶). بری (۲۰۰۶) در این زمینه تشریح می‌کند که همان‌طور که مهاجران بر اساس پابندی به فرهنگ خویش یا همگام شدن با فرهنگ جامعه‌ی مقصد، در یکی از چهار دسته‌ی ادغام^۱ (همانند جامعه‌ی مقصد شدن)، حاشیه‌نشینی^۲ (حفظ فرهنگ موروثی و پس زدن جامعه‌ی مقصد و فرهنگ آن)، انزوا^۳ (رد کردن هر دو فرهنگ) و یکپارچگی^۴ (پذیرش سازگارانه‌ی هر دو فرهنگ) قرار می‌گیرند، فرزندان آنها نیز بر اساس اینکه کدام فرهنگ را به عنوان چهارچوب سبک زندگی خود برگزینند، در یکی از همین چهار دسته جای می‌گیرد. یکپارچگی یا احساس اتصال به هر دو فرهنگ، بهترین حالت از سازگاری اجتماعی و داشتن تعادل روانشناختی در مورد کسانی است که هویت و سرنوشت آنها با دو

با محل تحصیل فرزندانشان متفاوت است. عدم تجربه‌ی آنها از تحصیل در مدارس آمریکا، سیستم تحصیلی مدارس آمریکا را برای آنها ناشناخته جلوه می‌دهد و این امر ممکن است از درگیر شدن آنها در امور تحصیل و مدرسه‌ی فرزندشان بازدارد. دیدگاه والدین نسبت به مدارس دولتی از لحاظ عدم دریافت آموزش مذهبی و عدم سهولت برقراری ارتباط با مدرسه توسط والدین، می‌تواند ارتباط آنها با نوجوانشان را تحت تأثیر قرار دهد. مادری درباره خلأ دریافت آموزش مذهبی در مدارس گفت: «مدرسه تأثیر زیادی روشن داره. همه‌ی کتاب‌ها و درس‌ها نسبت به وجود خدا خنثی هستند و روی پایه‌های صرفاً علمی درس می‌دن. یه روز پسرم گفت مامان، دوره‌ی این اعتقادی که شما داری گذشته، همه چیز بر اساس علمه. خب وقتی چیزی از دین نبینه و نشنوه، طبیعیه که این رو به من بگه. واسه همین ما تلاش می‌کنیم بعضی نشونه‌های دین رو تو خونه و مرکز اسلامی ببینه.» فرزندان حدود نیمی از والدین، دانش آموز مدارس دولتی هستند. یکی از این والدین درباره تفاوت محل تحصیل خود و فرزندش گفت: «قوانین مدرسه‌هایی که توش بزرگ شدیم با هم فرق می‌کنه، مراسم‌هاشون فرق می‌کنه، کلاس‌های آموزش روابط جنسی و رقص و استخر مختلط براشون می‌ذارن. پوشش بچه‌ها تو مدرسه‌ها اونی نیست که من دوست داشته باشم بچه‌م هر روز ببینه.» مادری از اشراف فرزندش به تفاوت فضای مدرسه‌ی خود با مدرسه‌ای که مادرش در آن تحصیل کرده صحبت کرد: «یه روز گفت مامان، یه فیلمی از جشن آخر سال مدرسه‌مون توی یوتیوب هست، نشونت می‌دم که ببینی من چرا این مراسم‌ها رو دوست ندارم شرکت کنم.»

نگرانی والدین درباره‌ی دوست‌یابی نوجوان: مادری از عدم دانش کافی خود برای مدیریت دوستی‌های فرزند نوجوانش گفت: «دخترم بهم می‌گه مامان، مگه خدا همه‌ی مارو درست نکرده؟ پس چرا باید دین باعث بشه ماها با هم فرق کنیم؟ چرا خوش نمیداد با دوست هندوی خودم رفت و آمد کنم؟ ماها عین همیم. راستش منم نمی‌تونم به جواب قانع‌کننده بهش بدم.» پدری از عدم توانایی والدین همسالان برای برقراری یک ارتباط خانوادگی سخن گفت: «تو ایران، بالاخره دوستای بچه‌ها رو می‌شد شناخت، می‌شد فهمید خانوادش کیه، چه جور آدمیه، ولی اینجا نمی‌شه دوستای بچه‌ها رو راحت شناخت. بچه‌ها با هم ارتباط می‌گیرن ولی ما والدین انگار با هم جوش

3. marginalization

4. integration

1. assimilation

2. separation

(۲۰۱۱) نیز مورد اشاره‌ی والدین مهاجر اهل اروپای شرقی در مورد چالش‌های تربیت فرزند در شرایط مهاجرت و دوری از خانواده‌ی گسترده بود. هرچند وجود اینترنت و ابزارهای ارتباط جمعی، این دوری را تسهیل می‌کند، اما فرقانی و نوستیدر (۲۰۱۵) به عواملی از جمله تفاوت ساعت محلی بین شهرهای مختلف جهان و برنامه‌ی فشرده‌ی افراد اشاره می‌کند که عملاً جبران‌کننده‌ی فاصله‌ی مکانی بین نسل‌ها نیست.

شکی نیست که استقلال، از مراحل رشدی هر نوجوان برای ادامه‌ی بقا است که دیر یا زود باید حاصل شود. اما سن کسب استقلال مالی و اجتماعی در فرهنگ‌های مختلف، یکسان نیست. استقلال زودتر فرزندان در جامعه‌ی آمریکا در مقایسه با فرهنگ جمع‌گرای غالب در ایران، یکی از مواردی شناخته‌شد که پذیرش آن به گفته‌ی بخشی از شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر، امری چالش‌زا بوده‌است. استقلال زودتر و جدی‌تر نوجوانان، نه تنها برای والدین ایرانی، بلکه برای والدین لاتین مهاجر در آمریکای شمالی (پریرا، چاپمن و آستین، ۲۰۰۶) و اهل آسیای شرقی (نستراک و مارکس، ۲۰۱۱) نیز موضوعی قابل توجه است که با چهارچوب‌های ذهنی قبلی آن‌ها در زمینه‌ی فرزندپروری مغایرت دارد. البته مشابه با یافته‌های پژوهش پریرا و همکاران (۲۰۰۶)، پژوهش حاضر نشان‌گر این واقعیت بود که استقلال زودرس، از دیدگاه بعضی والدین می‌تواند گامی مثبت در جهت توانا‌تر شدن فرزندشان تلقی شده و از دیدگاه بعضی دیگر، به صورت عاملی تهدیدکننده برای رابطه والد - نوجوان قلمداد شود. به طور مثال مادری گفت: «علی‌رغم عدم نیاز مالی، پسر هفده‌ساله‌ام تو به رستوران زنجیره‌ای کار می‌کنه که درآمد مستقل داشته باشه». در حالی که پدری از تنها سفر کردن دخترش در نوجوانی نگران بود.

از دیگر دغدغه‌های مصاحبه‌شوندگان در پژوهش حاضر، پر کردن فاصله‌ی فرهنگی و یا جلوگیری از مشکل‌ساز شدن آن در ارتباط والد - فرزندی با استفاده از تعلیم زبان و فرهنگ فارسی بود، فاصله‌ای که علاوه بر ایجاد دوری عاطفی، دلیل اصلی بسیاری از تعارضات آنها با نوجوانان است. اما در واقع، آمریکایی شدن نسل دوم تقریباً امری اجتناب‌ناپذیر است، چرا که آنها در جامعه آمریکا و با سیستم آموزشی آن رشد می‌کنند و جامعه‌پذیر می‌شوند، آنچه در تعارض بین والدین و نوجوانان در این خانواده‌ها تعیین‌کننده است، میزان تعلق والدین به هویت قومی خود و نوع عرضه کردن آن در

فرهنگ گره خورده است (نگوین و بنت‌مارتینز، ۲۰۱۳). طبق تجربیات زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، تازمانی که جهت‌گیری فرهنگی در نسل اول و دوم همسو باشد، احتمال بروز تعارضات کمتر است. هم‌چنان که یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: «ما فعلاً خیلی مشکلی با هم نداریم و احتمالاً دلیلش آینه که اون مدرسه اسلامی درس می‌خونه و اون‌جا اون هم خیلی چیزای دینی و فرهنگی که من یاد گرفتم رو یاد می‌گیره».

بر اساس نتایج مطالعه‌ی کنونی یکی از بارزترین تفاوت‌های فرهنگی میان مبدأ و مقصد برای مهاجران ایرانی مسلمان، تغییر در ضوابط اجتماعی درباره‌ی روابط افراد خانواده، نقش‌ها و انتظارات آنها از یکدیگر است. مواجهه با تفاوت نظر بین دو نسل یک خانواده، درباره میزان کنترل و حقوقی که والدین نسبت به فرزندان خود دارند، از چالش‌زاترین مراحل سازگاری برای اعضای این خانواده‌های مهاجر بوده‌است. خانواده‌ها از فرهنگ‌های مختلفی به آمریکا مهاجرت می‌کنند، اما تعارضات والد - نوجوان در خانواده‌هایی که والدین به میزان بیشتری قدرت و حاکمیت خود در خانواده را از دست می‌دهند، نسبتاً بالاتر است (ویلیام و وسترمیر، ۱۹۹۳). این یافته، همسو با پژوهش فینی، آنگ و مدن (۲۰۰۰) می‌باشد که با تشریح ساختار خانواده در فرهنگ اقوام ویتنامی، ارمنی و مکزیکی، اشاره می‌کنند که تفاوت ساختار خانوادگی، والدین مهاجر در این اقوام را نیز به چالش می‌کشاند. بسیاری از والدین، حتی پس از آگاهی از غیرقانونی بودن و پی‌گرد قانونی داشتن تنبیه بدنی، متعجب و معترض می‌شوند (فلک و فلک، ۲۰۱۳). در واقع، والدینی که بعضی اختیارات را حق خود می‌دانند، با سیستمی روبه‌رو می‌شوند که همسو با فرهنگ فردگرای غرب، بر استقلال فرزندان و دفاع آنها از حقوق فردی خود، تأکید بسیاری دارد (حسن، روسو، میشم و لشلی، ۲۰۰۸).

به علاوه، تعدادی از نقش‌های خانوادگی تأثیرگذار در تربیت فرزند، مانند پدربزرگ، مادر بزرگ و خویشاوندان درجه دوم، در طی مهاجرت یک خانواده، عملاً حذف می‌شوند. مادر جوانی در این باره گفت: «این‌جا والدین یا خودشون باید بشن عمه، خاله، عمو و دایی بچه‌شون، یا باید دنبال خاله و عموهای جدید برای اون‌ها بگردن که خیلی کار سخته». بنابر نتایج پژوهش حاضر پیامدهای این حذف، ایجاد خلأ عاطفی حاصل از محرومیت از خانواده‌ی گسترده به عنوان منبع حمایت اجتماعی و از بین رفتن الگوهای تسهیل‌گر برای انتقال تعلیم فرهنگی است. موارد مذکور، در پژوهش نستراک و مارکس

دانش خود بداند (روشه، لامبرت، گزریان و لیتل، ۲۰۱۵). البته این موضوع توسط مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر مطرح نشد، دلیل آن می‌تواند این باشد که در بیشتر خانواده‌ها، یکی از اولدین یا هردوی آنها، سال‌هاست در آمریکا ساکن بوده، تحصیل کرده و یا مشغول به کارند و نیازی به ترجمه‌ی فرزندانشان برای رفع نیازهای خود ندارند.

موضوع دیگر در حوزه‌ی فرهنگ، یکسان نبودن ارزش‌گذاری اخلاقیات اجتماعی در فرهنگ مرسوم بین ایرانیان و آمریکایی‌ها است. والدین در این زمینه به مثال‌هایی از قبیل تفاوت میزان قبح دروغ‌گویی، قبح قضاوت دیگران بر اساس ظاهر، قومیت، دین، رنگ یا نژاد، تفاوت اهمیت دادن به سلامت محیط زیست و همچنین تفاوت‌های هنجاری از قبیل آداب معاشرت به ویژه تعارفات در فرهنگ ایرانی، لباس پوشیدن و نوع نگاه کردن در این دو فرهنگ اشاره کردند. اسکوآرتز ضمن اشاره به حوزه‌هایی که فاصله‌ی فرهنگ‌پذیری میان نسل اول و دوم را دربرمی‌گیرد (هنجارها، ارزش‌ها و هویت)، درباره تداوم این قبیل اختلافات، در پژوهش طولی پنج ساله‌ی خود دریافت که این تعارضات، به مرور هم از سمت والدین و هم از سمت فرزندان، پذیرفته‌شد. به عبارت دیگر، آنها برخی تفاوت‌های یکدیگر را پذیرفتند (اسکوآرتز و همکاران، ۲۰۱۶). احتمالاً در مورد ایرانیان مسلمان نیز ممکن است اختلافات در طی زمان به عنوان تفاوت توسط دو نسل پذیرفته شود. برای آزمایش این فرضیه، پژوهشی طولی لازم است.

در بررسی هویت ملی مهاجران، ویژگی‌های هویتی مهاجران نسل دوم در مقایسه با نسل اول از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار است؛ مهاجران نسل اول خود را ایرانی می‌دانند، چرا که در ایران به دنیا آمده‌اند، در آن بزرگ شده‌اند، بسیاری از اعضای خانواده‌ی آنها هنوز در ایران هستند و بسیاری از آنان، در آینده‌ای نامعلوم قصد بازگشت به ایران را دارند. در مقابل مهاجران نسل دوم، در فضایی متکثر، در جامعه میزبان متولد می‌شوند. عده‌ای از آنان یا هرگز ایران را ندیده‌اند یا تصور بسیار مبهمی از ایران دارند، تعداد ایرانیانی که می‌شناسند ممکن است بسیار محدود باشد و روابط اجتماعی آنان از آغاز در جامعه مقصد شکل گرفته‌است. این موقعیت، کسب هویت اجتماعی و احساس تعلق به ملیت مشخص را برای نسل دوم به یک سؤال ذهنی تبدیل می‌کند. این دوراهی هویتی، شاید دلیل آن باشد که اغلب آنها خود را چندملیتی یا ایرانی - آمریکایی می‌دانند.

ارتباط با نوجوانان است. بهترین حالت، زمانی است که نسل دوم قوانین و ارزش‌های فرهنگ آمریکایی را به عنوان جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند بپذیرد و همزمان، خود را با فرهنگ موروثی والدین خود بیگانه نماند. بسیاری از پژوهش‌های پیشین تأکید می‌کنند که آشنایی و اتصال فرزندان با پیشینه‌ی فرهنگی خود به ویژه دانستن زبان مادری، برای سازگاری روانی و اجتماعی این نسل کمک‌کننده است؛ چرا که آشنایی با زبان و فرهنگ موروثی، به شکل‌گیری هویت اجتماعی فرد کمک کرده و می‌تواند ابزاری برای بهره‌مندی او از حمایت گروه قومی به عنوان منبع حمایت اجتماعی باشد (میبدی، ۲۰۱۴، پریرا و همکاران، ۲۰۰۶، سنگ و فولیگنی، ۲۰۰۰). جنتی و آلن (۲۰۱۸) در پژوهش خود، به این یافته دست پیدا کردند که هر چه والدین ایرانی ساکن آمریکا اصرار مستقیم بیشتری برای انتقال فرهنگ و زبان ایرانی به فرزندان داشته باشند، تعارض افزایش می‌یابد. مادری به تدبیر خود در این باره این‌گونه اشاره کرد: «دخترم فیلم‌های آمریکایی رو بیشتر از فیلم ایرانی دوست داره، من هم دوست دارم از طریق فیلم‌های خوب با فرهنگ ایرانی بیشتر آشنا بشه. این شده که ما هر هفته توی خونمون شب فیلم داریم، یه هفته با هم فیلم آمریکایی می‌بینیم، یه هفته فیلم ایرانی.»

موانع زبانی میان والدین نسل اول و فرزندان نسل دوم، (فارسی ندانستن نسل دوم و اشراف کمتر نسل اول نسبت به نسل دوم در حوزه‌ی زبان انگلیسی به عنوان یکی از سدهای ارتباطی میان والدین و نوجوان معرفی شد که از دید آنان حتماً باید به آن پرداخته شود. به همین دلیل بسیاری از والدین شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، به طور جدی برای آموزش زبان فارسی به فرزندانشان تلاش و برنامه‌ریزی می‌کنند، آنها را به کلاس زبان فارسی برده، کتاب‌های فارسی تهیه کرده و در جست‌وجوی فیلم‌ها و برنامه‌های ایرانی مناسب فرزندانشان هستند. زبان، پل ارتباطی میان نسل دوم و والدین و بستگان و پیشینه‌ی آنهاست. اگر فراموش شود، عملاً در نسل سوم، چیزی از زبان مادری باقی نخواهد ماند. میبدی (۲۰۱۴) در پژوهش خود نشان می‌دهد که حتی نوجوانان نسل دومی که هنگام صحبت با فارسی‌زبانان از فارسی استفاده می‌کنند، بر خلاف والدینشان انگلیسی فکر می‌کنند. از نکات دیگر درباره‌ی موانع زبانی میان نسل اول و دوم که در مطالعات گذشته منعکس شده، تبدیل شدن فرزندان به مترجمانی برای والدین است. این تغییر نقش، برای رابطه‌ی والد - نوجوان یک تهدید محسوب می‌شود، چرا که سبب می‌شود نوجوان والدین را نیازمند

اما فرزندان همان والدین، از لحاظ دین و نژاد و ملیت در آمریکا اقلیت محسوب می‌شوند. بزرگمهر (۱۹۹۷) در مطالعه‌ی خود نشان داد ایرانیان ارمنی و یهودی که در ایران نیز اقلیت محسوب می‌شدند، پس از مهاجرت به آمریکا، بیشتر از ایرانیان مسلمان مهاجر هویت دینی خود را حفظ کردند. او نتیجه گرفت که احتمالاً چون در ایران اسلام دین رسمی است و اکثریت جمعیت ایران را مسلمانان تشکیل می‌دهند، دین و هویت دینی برای این گروه از مهاجران مسلمان قبل از مهاجرت درونی نبوده است. بنابراین، نقش اقلیت بودن یا اکثریت بودن، در عمق دین‌داری افراد نقشی قابل توجه دارد و از این روست که والدین ایرانی مسلمان معتقدند، تأکید متفاوت جامعه بر دین اسلام در ایران و آمریکا، از بزرگ‌ترین عوامل مؤثر بر تفاوت شرایط دین‌داری در آنها و فرزندانشان است. با وجود گستردگی مطالعات با موضوع روابط والدین مهاجر و فرزندانشان، به این مسئله در گروه‌های کم‌جمعیت اقلیتی مانند ایرانیان، کمتر پرداخته شده است. این در حالی است که این گروه، با توجه به سابقه روابط ایران و آمریکا، روابط تنش‌آلود بین آنها و تبعیض‌های اجتماعی که در تقاطع اقلیت دینی و قومی در مورد ایرانیان مسلمان به اوج می‌رسد، آسیب‌پذیرترند (جتی و آلن، ۲۰۱۸، پایج، ۲۰۱۴). با توجه به عوامل فوق، نسل دوم ممکن است ترجیح دهد با عدم به رسمیت شناختن ملیت ایرانی یا هویت مسلمانی خود، به عنوان یک شهروند معمولی در این کشور زندگی کنند تا مجبور به تحمل تبعیض‌های جامعه غربی علیه ایرانی بودن و یا تحمل دشواری مسلمان بودن در جامعه‌ای غیردینی نباشد. در واقع، ترجیح می‌دهد نقاط اشتراکش را با والدین کم کند. در نتیجه علاوه بر کم‌رنگ شدن هویت دینی و ملی، رابطه‌ی نوجوان با والدین در معرض تهدید قرار می‌گیرد. مادری در این باره گفت: «چون دلم نمی‌خواهد کسی دخترم را به خاطر حجابشان آزار بده، بهشون می‌گم شما آمریکایی هستید؛ چون متولد اینجایید، به اندازه‌ی هر آمریکایی دیگه ای، شما هم آمریکایی هستید و این‌جا سهم دارید.» به طور مثال، بینگ (۲۰۱۷)، در مصاحبه با نسل دوم مهاجران مسلمان ساکن آمریکا، دریافت که آنها با قبول فرض اینکه ارزش‌های فرهنگ آمریکایی با آموزه‌های اسلام، مطابقت بالایی دارد، خود را مسلمانان آمریکایی می‌دانند و معتقدند آمریکایی بودن آنها به هویت دینیشان نیز اعتبار بیشتری می‌بخشد.

بخشی از دانش و مهارت‌هایی که دانش‌آموزان در سیستم آموزشی آمریکا فرا می‌گیرند را والدینشان در دوران تحصیل خود

موضوع هویت، درباره نسل دوم مهاجران ایرانی، اهمیت ویژه‌ای در مقایسه با دیگر گروه‌های مهاجر دارد چرا که توجه به دیدگاه منفی نسبت به ایرانیان و مسلمانان که در بعضی از ساکنان آمریکای ریشه دارد و همچنین تنش‌های مداوم میان این دو کشور، حفظ هویت قومی برای این گروه می‌تواند حساس‌تر از گروه‌های دیگر باشد. تجارب مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر نیز، مؤید این دوگانگی در هویت یابی نسل دوم می‌باشد. آنان خود را متفاوت از والدینشان می‌دانند، در عین حال، از یکسان نبودن ملیت خود با همسالان آمریکایی و غیرآمریکایی خود نیز آگاهند. گزارش والدین در پژوهش حاضر درباره‌ی وجود چالش‌های هویت‌یابی اجتماعی در نسل دوم ایرانیان مقیم آمریکا، با یافته‌های پژوهش‌های احمدی (۲۰۱۳)، بزرگمهر و داگلاس (۲۰۱۱)، داه (۲۰۱۱) و مهدی (۱۹۹۸) همسویی دارد.

مضمون دیگر مرتبط با هویت اجتماعی در مطالعه‌ی حاضر، تمایلات متفاوت والدین نسل اول و فرزندان نسل دومشان در انتخاب افراد برای ایجاد معاشرت و ارتباط اجتماعی بود که به گفته‌ی مصاحبه‌شوندگان، ریشه در نوع جامعه‌ای دارد که در آن رشد کرده اند. نسل اول ارتباطات اجتماعی عمیق‌تر خود را معطوف به کسانی می‌دانستند که اشتراکات بیشتری با آنها در زمینه ملیت، دین و یا جهت‌گیری جنیستی داشته باشند، در صورتی که برای نسل دوم، این وجوه تشابه، نقش تعیین‌کننده‌ای برای برقراری ارتباط نداشته و آنها قادر به برقراری ارتباط صمیمانه با اقشار گوناگون جامعه هستند. این امر پیامد منطقی رشد در یک جامعه‌ی چندفرهنگی است. طبق یافته‌های پژوهش کیفی احمدی (۲۰۱۳)، نسل دوم ایرانیان در سوئد نیز خود را چندملیتی خوانده و در واقع رویارویی و ارتباط دائمی با افراد گوناگون را نقطه‌ی قوت زندگی خود می‌دانند.

شکاف نسلی، مضمون اصلی دوم در نتایج پژوهش حاضر بود. این شکاف، نه تنها از بعد زمانی بلکه از بعد جغرافیای مکانی مورد اشاره قرار گرفت. رشد در جوامع متفاوت، تجربه‌ی رشد اجتماعی نسل اول و دوم را از یکدیگر متمایز می‌سازد و مسلماً دانش تجربی والدین از دوران نوجوانی خودشان، برای درک ابعاد رشد اجتماعی فرزندانشان، کافی نیست. در فرهنگ‌های جوامع گوناگون، معمولاً مباحث متفاوتی در سطح عمومی جامعه پررنگ است. والدین مهاجر ایرانی مسلمان، چندین سال اولیه‌ی عمر خود را در کشوری سپری کرده‌اند که دین اسلام در آن به عنوان دین رسمی کشور، مورد تأیید و تأکید بوده و اکثریت مردمش، مانند آنها ایرانی و مسلمان بوده‌اند.

می‌بینند. طبیعی است که این نگرانی و شکاف دانش، در کشوری مثل آمریکا و در مناطقی از آن که شرکت‌های بزرگ تکنولوژی متمرکز هستند، از جمله شمال ایالت کالیفرنیا که محل سکونت شرکت کنندگان مطالعه‌ی حاضر است، محسوس‌تر باشد.

مضمون اصلی سوم، مربوط به مدرسه به عنوان محیط اجتماعی پراهمیتی بود که با توجه به این که نوجوان بیشتر ساعات روز را در آن سپری می‌کند، در تربیت و شکل‌گیری روابط اجتماعی فرد نقشی انکارناپذیر دارد. با توجه به نتایج مطالعه‌ی ترنی (۲۰۰۹)، اگرچه که مدت اقامت و توانایی زبان انگلیسی والدین، با سهولت برقراری ارتباط با مدرسه‌ی فرزندان همبستگی مثبت دارد، اما به طور کلی، ناآشنایی نسبت به فضای مدارس، عدم داشتن زمان کافی و موانع زبانی والدین مهاجر مانعی برای درگیر شدن آنها در امور مدرسه‌ی فرزندان محسوب می‌شود. با دقت در نتایج پژوهش حاضر که با یافته‌های سالیمن نیز (۲۰۱۶) همسو می‌باشد، اگرچه که بیشتر دانش آموزان مسلمان به علت سطح درسی بالا، امکانات رفاهی و رایگان بودن، در مدارس دولتی تحصیل می‌کنند، با این حال فضای مدارس دولتی، از دید برخی از والدین مسلمان فضایی است نگران‌کننده، که فرزندان آنها در آن از یک سو تعالیم دینی را دریافت نمی‌کنند و از سوی دیگر، در معرض یادگیری هنجارها و ارزش‌های فرهنگی قرار می‌گیرند که برخی از ارکان آن مانند ارائه‌ی آموزش‌های جنسی پیش از ازدواج، روابط مرسوم دختر و پسر، نوع پوشش معمول همسالان و شیوع مصرف مواد و الکل در تعارض با آموزه‌های اسلام است. نکته‌ای که یکی از والدین متذکر شد این بود: «حتی بعضی از خود آمریکایی‌ها از نگرانی تأثیر محیط خیلی از مدارس دولتی، بچه‌هاشون رو می‌فرستن مدارس خصوصی مذهبی یا غیرمذهبی». این قبیل دوگانگی‌ها بین محیط مدرسه و خانه، نسل دوم را در شناخت یک چهارچوب فکری مشخص و والدین را در انتخاب سبک تربیتی مناسب سردرگم می‌کند. تدبیری که مصاحبه‌شوندگان مانند بسیاری از خانواده‌های مسلمان برای کنترل تأثیر مدرسه بر تربیت فرزندشان اتخاذ کرده‌اند، شرکت آنها به طور منظم در مدارس مذهبی آخر هفته بود. «از بچگی رسماً به دخترم باج دادم که یکشنبه‌ها بره کلاس مذهبی. باج‌ها خداروشکر کار کرد (با لبخند) و حالا توی همون کلاس معلم شده».

چندفرهنگی بودن جامعه‌ی آمریکا، والدین را درباره‌ی ارتباطات دوستی نوجوانان در مدرسه نگران می‌کند و این نگرانی، منشأ

نیاموخته‌اند. از دیدگاه والدین، این آموخته‌های متفاوت که به دلیل سیستم اجتماعی متفاوت به وجود آمده‌است، آنها را از فرزندانشان متباین می‌سازد و عدم تجربیات مشابه، درک متقابل میان طرفین را مشکل می‌کند. به طور مثال، چندفرهنگی بودن جامعه‌ی آمریکا در مقایسه با ایران، قابلیت ایجاد ارتباط اجتماعی با افراد گوناگون از اقشار مختلف را در فرزندان نسل دوم بیشتر از والدینشان ایجاد می‌کند. یکسان نبودن آموخته‌های والدین مهاجر و فرزندانشان در سیستم آموزشی، در نتایج پژوهش نستراک و مارکس (۲۰۱۱) نیز به چشم می‌خورد. آنها از توانایی‌های کلامی و اعتماد به نفسی که تحصیل در مدارس آمریکا برای فرزندانشان به ارمغان آورده یاد کردند و معتقد بودند که این مهارت‌ها به آنها در طی تحصیلشان عرضه نشده‌است. اگرچه این قابلیت‌ها در نظر والدین در هر دو پژوهش، دستاوردی مثبت بود، اما آنها بر خود لازم می‌دیدند که برای جلوگیری از فردیت‌گرایی بیش از حد، آن را تا حدودی کنترل کنند. همان‌گونه که پدری گفت: «خوشحالم از این همه اعتماد به نفسی که اینجا به بچه‌ها داده، اما از اون طرف هم از ش می‌ترسم، انگار که یه چیز دولبه است که نگرانم تواضع رو در وجودشون کم‌رنگ کنه».

علاوه بر آن، تعلق به نسل‌های متفاوت که در هر خانواده، اعم از مهاجر و غیرمهاجر اجتناب‌ناپذیر است، آنها را به فرزندان زمانه‌های مختلفی تبدیل می‌کند که ممکن است دانش کافی برای تعامل با یکدیگر نداشته باشند. هر نسل بر اساس شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمانه‌ی خود عمل می‌کند. از آنجا که زمان همواره در گذر است، فاصله‌ی نسلی نیز متوقف نمی‌شود. اما یکی از بارزترین مؤلفه‌های تشدیدکننده‌ی فاصله میان نسل‌ها در خانواده‌های مهاجر علاوه بر سن، سرعت پیشرفت صنعت و تکنولوژی به ویژه در آمریکاست که در مقایسه با کشورهای در حال توسعه بالاتر است. چنانکه مادری گفت: «بچه‌ها دوست دارن که من خودم این چیزارو بلد باشم و هی از شون سؤال نکنم». این اختلاف دانش درباره تکنولوژی، از سوی والدین تهدیدی برای رابطه‌ی والد - نوجوان تلقی می‌شود. پژوهش کلارک (۲۰۱۱) نشان داد این تفاوت میزان معلومات درباره تکنولوژی روز، مختص والدین مهاجر نیست و حتی والدین غیرمهاجر آمریکایی نیز، ممکن است به اندازه‌ی فرزندانشان در این باره معلومات نداشته باشند. آنها ارتباط خود و نوجوانان را دستخوش تغییراتی از جمله کاهش نقش خانواده به عنوان مرجع، کاهش ارتباط رو در رو با فرزندان و در نتیجه کاهش اقتدار خود

دانش می‌تواند خانواده‌ها را با شناختن عواملی که در شرایط مشابه با شرایط آنها، با تعارض بین والدین و نوجوان مرتبط است آگاه کند تا این آگاهی، زمینه کاهش تعارض و امکان ایجاد ارتباط بهتر با فرزندان را فراهم آورد. این پژوهش محدودیت‌هایی داشت، یافته‌های پژوهش حاضر، با توجه به تنوع ایرانیان مقیم آمریکا در جهت گیری ملی و مذهبی و همچنین به علت محدود بودن تعداد شرکت کنندگان، به تمام ایرانیان مسلمان تعمیم پذیر نیست. همچنین به خاطر تمرکز بالای ایرانیان و مسلمانان در ایالت کالیفرنیا که ایالتی مهاجرپذیر است، این نتایج را نمی‌توان به دیگر ایالت‌ها و یا کشورهای خارج از ایران تعمیم داد. از سوی دیگر، به دلیل موانعی بر سر راه امکان مصاحبه‌ی حضوری، بیشتر مصاحبه‌ها به شکل تماس تصویری انجام گرفت و واضح است که مصاحبه‌ی حضوری، جزئیات بیشتری را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. تنظیم وقت مصاحبه با پدران به دلیل مشغله‌های کاری مشکل بوده و باعث شد بیشتر جمعیت شرکت کنندگان را مادران تشکیل دهند. بنابراین پژوهشگران در این پژوهش پیشنهادهایی ارائه کردند، در پژوهش‌های جداگانه‌ای می‌توان به بررسی مسائلی که هر یک از این دو گروه با آن رو به رو هستند پرداخت. با توجه به نوسانات دوران نوجوانی، کیفیت رابطه والد - نوجوان نیز ممکن است در طول زمان یکسان نماند. از این رو، پیشنهاد می‌شود پژوهشی طولی که بتواند دیدگاه جامع‌تری به پژوهش‌گران ارائه دهد در آینده انجام پذیرد.

منابع

- Ahmadi, B. (2013). *How Second Generation Iranians Understand Their National and Ethnic Identity?: A comparative study of the impact of the host society- the case of Sweden and the United States*. (Dissertation No. SGSMKINSA-V13-1). Retrieved from: <http://urn.kb.se/resolve?urn=urn:nbn:se:hg:di-va-14520>
- Alba, R., Logan, J., Lutz, A., & Stults, B. (2002). Only English by the third generation? Loss and preservation of the mother tongue among the grandchildren of contemporary immigrants. *Demography*, 39(3), 467-484.
- Alfieri, S., Ranieri, S., Tagliabue, S., Pozzi, M., Lanz, M., & Marta, E. (2016). I Feel Good At Home And With Myself: How Does Dyadic Companionship Within The Family Affect Adolescents' well-Being? *Rivista internazionale di scienze sociali*, (1), 3-20.
- Berry, J. W. (1997). Immigration, acculturation, and adaptation. *Applied psychology*, 46(1), 5-34.
- Berry, J. W., Phinney, J. S., Sam, D. L. & Vedder, P. (2006). Immigrant youth: Acculturation, identity

اختلافاتی با موضوع حساسیت آنها درباره‌ی معاشرت‌های نوجوانان است. به نظر مصاحبه‌شوندگان، فرزندان آنها، بیشتر از دوران نوجوانی والدینشان تحت فشار و تأثیر مستقیم همسالانی هستند که بسیار با آنها تفاوت دارند. لذا روابط دوستی نسل دوم، از نگاه والدین هم از جهت تأثیرات بالقوه‌ی مثبتی که یک دوست خوب می‌تواند داشته‌باشد و هم پیامدهای فشار همسالان در جهت منفی، یک موضوع بسیار مهم تلقی می‌شود. گوناگونی قومیتی، نژادی، فرهنگی و جنسیتی نوجوان با همسالانش، هم در خانواده‌هایی که فرزندشان در مدرسه اسلامی تحصیل می‌کرد و هم در خانواده‌هایی که نوجوانان دانش‌آموز مدرسه‌ی دولتی بود، به عنوان عاملی سرنوشت‌ساز که باید بر آن نظارت داشت مطرح شد. والدین درباره‌ی همسالان مسلمان از قومیت‌های مختلف، نگرانی کمتری داشتند و در واقع مایل بودند فرزندانشان با آنها روابط دوستی داشته‌باشند. اکثریت آنها سعی داشتند مقدماتی را فراهم کنند که نوجوانان، دوستانش را از میان ایرانیان مسلمان انتخاب کند. نگرانی والدین درباره‌ی روابط دوستی نوجوان، خصوصاً روابط با جنس مخالف به‌ویژه در دختران از دلایل اصلی اختلافات والدین و نوجوان در خانواده‌های مهاجر هندی مقیم آمریکا نیز معرفی شده‌است (کاپادیا، ۲۰۰۸). البته از نظر دو نفر از والدین در پژوهش کنونی، سروکار داشتن با افراد گوناگون در جامعه‌ی آمریکا، نقطه‌ی قوتی در زندگی فرزندانشان بود. چرا که گوناگونی نژاد و قومیت‌ها در کنار هم، متفاوت بودن را راحت‌تر می‌کند. احتمالاً سکونت مشارکت کنندگان در ایالت کالیفرنیا به عنوان یک ایالت مهاجرپذیر، در این دست‌یابی به یافته‌ی نقش به‌سزایی دارد. یکی از والدین در این باره گفت: «وقتی هر کسی از هر خانواده‌ی ای به جور غذایی می‌آید، بچه‌ی منم راحت‌تر قرمه سبزی و فسنجون برای ناهار می‌بره!»

به طور کلی، والدین مسلمان ایرانی مقیم آمریکا، کیلومترها دورتر از ایران، به نوعی در تلاشند تا حلقه‌ی اتصال میان فرزندانشان و دین و فرهنگ و جامعه‌ی کشورشان باشند. برای حمایت از نیروی انسانی خارج از مرزها، نه تنها متصل ماندن با نسل اول، بلکه شناخت و توجه به نسل دوم، حائز اهمیت ویژه‌است. والدین مهاجر، نه تنها حلقه‌ی اتصال فرزندان با نسل‌های قبلی خانواده‌ی خود، بلکه حلقه‌ی متصل کننده‌ی آنها به خانواده‌ی بزرگ جامعه‌ی ایران محسوب می‌شوند. دانش بهتر از تجربه‌ی ارتباط میان نسل اول و دوم در خانواده‌های مهاجر، می‌تواند برای خانواده‌ها، معلمان و مشاوران مفید باشد. این

- migratory characteristics. *Canadian ethnic studies*, 40(2), 171-186.
- Hodge, D. R. (2002). Working with Muslim youths: Understanding the values and beliefs of Islamic discourse. *Children & Schools*, 24(1), 6-20.
- Jambunathan, S., Burts, D. C., & Pierce, S. (2000). Comparisons of parenting attitudes among five ethnic groups in the United States. *Journal of Comparative Family Studies*, 31(4), 395-406.
- Jannati, E., & Allen, S. (2018). Parental perspectives on parent-child conflict and acculturation in Iranian immigrants in California. *The Family Journal*, 26(1), 110-118.
- Juang, L. P., Hou, Y., Bayless, S. D., & Kim, S. Y. (2018). Time-varying associations of parent-adolescent cultural conflict and youth adjustment among Chinese American families. *Developmental psychology*, 54(5), 938.
- Kapadia, S. (2008). Adolescent-parent relationships in Indian and Indian immigrant families in the US: intersections and disparities. *Psychology and Developing Societies*, 20(2), 257-275.
- Kwak, K. (2003). Adolescents and their parents: A review of intergenerational family relations for immigrant and non-immigrant families. *Human development*, 46 (2-3), 115-136.
- Lopez, K. A., & Willis, D. G. (2004). Descriptive versus interpretive phenomenology: Their contributions to nursing knowledge. *Qualitative health research*, 14(5), 726-735.
- Mahdi, A. A. (1998). Ethnic identity among second-generation Iranians in the United States. *Iranian Studies*, 31(1), 77-95.
- Mahmud, A. (2012). *Intergenerational examination of psychological well-being, identity, and achievement motivation among Iranian Americans*. (Doctoral dissertation, California State University, Northridge).
- Major, B., Blodorn, A., & Major Blascovich, G. (2018). The threat of increasing diversity: Why many White Americans support Trump in the 2016 presidential election. *Group Processes & Intergroup Relations*, 21(6), 931-940.
- Mobasher, M. (2012). *Iranians in Texas: Migration, politics, and ethnic identity*. Austin: University of Texas Press.
- Moeini Meybodi, M. (2014). *Ethnic language maintenance: A case study of second-generation Iranian Americans in the Northeastern states*. CUNY Academic Works.
- Mostofi, N. (2003). Who we are: The perplexity of Iranian-American identity. *Sociological Quarterly*, 44, 681-703.
- Nesteruk, O., & Marks, L. (2009). Grandparents across the ocean: Eastern European immigrants' struggle to maintain intergenerational relationships. *Journal of Comparative Family Studies*, 40(1), 77-75.
- Nesteruk, O., & Marks, L. D. (2011). Parenting in immigration: Experiences of mothers and fathers from Eastern Europe raising children in the United and adaptation. *Applied Psychology: An International Review*, 55, 303-332.
- Bourhis, R. Y., Moise, L. C., Perreault, S., & Senecal, S. (1997). Towards an Interactive acculturation Model: a social psychological approach. *International Journal of Psychology*, 32, 369-386.
- Bozorgmehr, M., & Douglas, D. (2011). Success (ion): second-generation Iranian Americans. *Iranian Studies*, 44 (1), 3-24.
- Byng, M. (2017). Transnationalism among second-generation Muslim Americans: Being and belonging in their transnational social field. *Social Sciences*, 6(4), 131.
- Clark, L. S. (2009). Digital media and the generation gap: Qualitative research on US teens and their parents. *Information, Communication & Society*, 12(3), 388-407.
- Daha, M. (2011). Contextual factors contributing to ethnic identity development of second-generation Iranian American adolescents. *Journal of adolescent research*, 26(5), 543-569.
- Deković, M., Buist, K. L., & Reitz, E. (2004). Stability and changes in problem behavior during adolescence: Latent growth analysis. *Journal of Youth and Adolescence*, 33(1), 1-12.
- Elia, C. (2002). *The relationship between depression, perceived social support, family conflict and acculturation among Iranian young adults*. (Doctoral dissertation, ProQuest Information & Learning).
- Finlayson, C. S., Fu, M., Squires, A., Van Cleave, J., & Appelbaum, A. (2018). The experience of being aware of disease status among women with recurrent ovarian cancer: A phenomenological study. *Nursing Research*, 67(2), E61.
- Fleck, J. R., & Fleck, D. T. (2013). The immigrant family: Parent-child dilemmas and therapy considerations. *American International Journal of Contemporary Research*, 3(8), 13-17.
- Forghani, A., & Neustaedter, C. (2014). The routines and needs of grandparents and parents for grandparent-grandchild conversations over distance. *In Proceedings of the SIGCHI Conference on Human Factors in Computing Systems* (pp. 4177-4186).
- Fox, J., & Akbaba, Y. (2015). Securitization of Islam and religious discrimination: Religious minorities in Western democracies, 1990-2008. *Comparative European Politics*, 13(2), 175-197.
- Frank, G., Plunkett, S. W., & Otten, M. P. (2010). Perceived parenting, self-esteem, and general self-efficacy of Iranian American adolescents. *Journal of Child and Family Studies*, 19(6), 738-746.
- Fusch, P. I., & Ness, L. R. (2015). Are We There Yet? Data Saturation in Qualitative Research. *The Qualitative Report*, 20(9), 1408-1416.
- Hassan, G., Rousseau, C., Measham, T., & Lashley, M. (2008). Caribbean and Filipino adolescents' and parents' perceptions of parental authority, physical punishment, and cultural values and their relation to

- Journal of Cross-Cultural Psychology*, 37(2), 191-211.
- Tseng, V., & Fuligni, A. J. (2000). Parent-Adolescent language use and relationships among immigrant families with East Asian, Filipino, and Latin American backgrounds. *Journal of Marriage and Family*, 62(2), 465-476.
- Turney, K., & Kao, G. (2009). Barriers to school involvement: Are immigrant parents disadvantaged?. *The Journal of Educational Research*, 102(4), 257-271.
- Wang, Y., Kim, S. Y., Anderson, E. R., Chen, A. C. C., & Yan, N. (2012). Parent-child acculturation discrepancy, perceived parental knowledge, peer deviance, and adolescent delinquency in Chinese immigrant families. *Journal of youth and adolescence*, 41(7), 907-919.
- Williams, C. L., & Berry, J. W. (1991). Primary prevention of acculturative stress among refugees: Application of psychological theory and practice. *American Psychologist*, 46, 632-641.
- Williams, C., & Westermeyer, J. (1993). Psychiatric problems among Southeast Asian refugees. *Journal of Nervous Mental Disorders*, 171, 79-85.
- Zandi, A. R. (2012). *Intergenerational acculturation gaps and its impact on family conflict with second-generation Iranian Americans*. Azusa Pacific University.
- States. *Journal of Comparative Family Studies*, 42(6), 809-825.
- Nguyen, A. M. D., & Benet-Martínez, V. (2013). Biculturalism and adjustment: A meta-analysis. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 44(1), 122-159.
- Paige, S. (2014). *Iranian American perceptions of experienced prejudice and discrimination in the political and social context of the United States of America*. (Doctoral dissertation, [Honolulu]: [University of Hawaii at Manoa]).
- Partiali, N. R. (2011). *Family conflict, psychological maladjustment, and the mediating roles of sociotropy and coping in Iranian American adolescents*. (Doctoral dissertation, Alliant International University)
- Perreira, K. M., Chapman, M. V., & Stein, G. L. (2006). Becoming an American parent: Overcoming challenges and finding strength in a new immigrant Latino community. *Journal of Family Issues*, 27(10), 1383-1414.
- Phinney, J. S., Ong, A., & Madden, T. (2000). Cultural values and intergenerational value discrepancies in immigrant and non-immigrant families. *Child development*, 71(2), 528-539.
- Portes, A. & Rumbaut, R. G. (2001). *Legacies: The story of the immigrant second generation*. New York: Russell Sage Foundation.
- Roche, K. M., Lambert, S. F., Ghazarian, S. R., & Little, T. D. (2015). Adolescent language brokering in diverse contexts: Associations with parenting and parent-youth relationships in a new immigrant destination area. *Journal of youth and adolescence*, 44(1), 77-89.
- Safdar, S., Struthers, W., & van Oudenhoven, J. P. (2009). Acculturation of Iranians in the United States, the United Kingdom, and the Netherlands: A test of the multidimensional individual difference acculturation (MIDA) model. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 40(3), 468-491.
- Schwartz, S. J., Unger, J. B., Baezconde-Garbanati, L., Zamboanga, B. L., Córdova, D., Lorenzo-Blanco, E. I., & Villamar, J. A. (2016). Testing the parent-adolescent acculturation discrepancy hypothesis: A five-wave longitudinal study. *Journal of Research on Adolescence*, 26(3), 567-586.
- Shahideh, F. A. (1998). *Predictors of intergenerational conflict in Iranian immigrant families compared to American indigenous families*. (Doctoral dissertation, University of Detroit Mercy, United States)
- Soliman, A. (2016). *Muslim Parents' Shared Viewpoints About US Public Schools: A Q Methodological Study*. (Doctoral dissertation, Long Island University, CW Post Center).
- Steinberg, L., & Silk, J. S. (2002). Parenting adolescents. *Handbook of parenting*, 1, 103-133.
- Tardif, C. Y., & Geva, E. (2006). The link between acculturation disparity and conflict among Chinese Canadian immigrant mother-adolescent dyads.